

اعتبار سندی

.....

زیارت‌های

ناحیه مقدسه*

◀ محمد احسانی‌فر

اهمیت پژوهش در زیارت ناحیه

زیارت ناحیه، یا به تعبیر صحیح‌تر، زیارات ناحیه هم از چشم انداز زیارتی معنوی و هم از آن رو که سند تاریخی در خور توجهی دارد، دارای اهمیت است؛ زیرا زیارت‌های مورد بحث از متون معروف زیارتی حضرت سیدالشهداء(ع)، و از آثار کهنی است که احیاناً مستند منحصر به فرد مقاطعی از تاریخ کربلای حسینی است، و تصویرگر بسیاری از ویژگی‌ها و گشاینده مجموعه‌ای از ابهامات تاریخی مربوط به حماسه جاوید عاشورا بوده، و در بر گیرنده نام بسیاری از شهدای کربلاست.

بنابراین، زیارت مورد بحث را، به خاطر ویژگی‌های مخصوص به خود، باید از گنجینه‌های معنوی و میراث فرهنگی تاریخی شیعه دانست و پاس داشت.

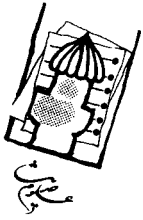
با این که معمولاً اقوام و ملل برای حراست از موارث فرهنگی خود، تلاش و کوشش دارند جای تأسف است که برخی، خواسته یا ناخواسته، سعی در تخریب بنیان چنین میراث گرانبهایی نمایند، و یا گاهی بعضی دیگر به جانبداری سخت و افراطی از آن برخیزند، بی آنکه ابزار لازم این مهم را فراهم نموده باشند.

ما ضمن ارج نهادن به همه کوشش‌های انجام شده، معتقدیم نه خروج از اعتدال علمی در اثبات تکلف آمیز اعتبار موارث فرهنگی، خصوصاً با نبود کاستی در متون ماثور

* این مقاله نقدی است بر کتاب نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، نعمت الله صالحی نجف آبادی،

ص ۱۶۹ - ۱۸۰، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۹، عنوان فصل: روضه منسوب به امام

زمان (عج) که بانوان حرم امام حسین(ع) موهای خود را پریشان کردند و به طرف قتلگاه امام شتافتند).



و زیارتی، پذیرفته است و نه به تاراج دادن میراثها و سرمایه ها افتخار و علامت روشنفکری؛ لذا در این نوشتار می کوشیم تا با پرهیز از پیش داوری و یا میل به افراط و تفریط، پژوهشی علمی را با هدف تبیین زوایای ناگشوده زیارات یاد شده ارائه دهیم.

زیارت یا زیارات ناحیه؟

آنچه به نام زیارت ناحیه موسوم است با سه متن و به سه صورت به ناحیه مقدسه اسناد داده شده است، هر چند متنی که معروف بدین نام است، همان زیارت دوم است. اینک به معرفی اجمالی زیارات سه گانه می پردازیم:

زیارت اول یا زیارة الشهداء

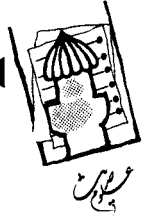
زیارتی است که در برخی از مصادر به زیارة الشهداء یا «زیارت شهداء در روز عاشورا» موسوم است، و مطابق نقل، توسط محمد بن غالب اصفهانی از ناحیه مقدسه رسیده است. آغاز این زیارت با سلام و خطاب به حضرت علی اکبر(ع) و بدین صورت است:

بسم الله الرحمن الرحيم، إذا اردت زيارة الشهداء رضوان الله عليهم، فقف عند رجلي الحسين عليه السلام، وهو قبر علي بن الحسين صلوات الله عليهما، فاستقبل القبلة بوجهك، فان هناك حومة الشهداء عليهم السلام واوم واشر الى علي بن الحسين عليهما السلام وقل:

السلام عليك يا اول قتيل من نسل خير سليل ...

چنان که ملاحظه می فرمایید، با سلام بر حضرت علی اکبر(ع) آغاز شده، و پس از ذکر اسامی حدود ۶۳ تن از یاران شهید سیدالشهداء(ع) و سلام بر آنان، به همراه گزیده ای از ویژگی های هنگام شهادتشان، با این جملات به پایان می رسد:

السلام على المرتث معه عمرو بن عبد الله الجندعي . السلام عليكم يا خير انصار، السلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار، وبواكم الله مبدء الابرار . اشهد لقد كشف لكم الغطاء، ومهد لكم الوطاء، واجزل لكم العطاء، وكتمت عن الحق غير بطاء، وانتم لنا فرط، ونحن لكم خلطاء في دار البقاء، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.^۱



بنابراین، از آغاز تا انجام این زیارت، تماماً و به طور اختصاصی، خطاب به شهیدان کربلا و یاران سیدالشهداء(ع) است، بی آن که به زیارت خود امام(ع) پرداخته باشد، این نکته در خور تأمل است که به طور اجمال در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

زیارت دوم یا زیارت معروف به ناحیه

این زیارت، معروف ترین متن موسوم به زیارت ناحیه است و به عنوان زیارت عاشورای دیگر، طبق نقل، توسط یکی از ابواب از ناحیه مقدسه رسیده است، و چنان که پیش تر اشاره نمودیم، منظور از زیارت ناحیه همین متن است.

این زیارت با عبارت «السلام علی آدم صفوة الله من خلقيقته، السلام علی شیث ولی الله وخیره» آغاز می گردد.

و در اواسط با فراز معروف «وأسرع فرسك شاردأ، و الی خیامک قاصداً، محمحمماً باکیاً، فلماً رأین النساء جوادك مخزياً، ونظرن سرجک علیه ملویاً، برزن من الخدور ناشرات ...» ادامه می یابد.

با عبارت « زاد الله في شرفکم، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ». و ادع لنفسک ولوالدیک لمن أردت، وانصرف ان شاء الله تعالی» به پایان می رسد.^۲

زیارت سوم منقول از سید مرتضی

زیارتی است که از سید مرتضی رسیده و مشتمل بر نزدیک دو سوم متن زیارت دوم ناحیه و اضافات مفصل دیگر و دستور العمل های متعددی است.

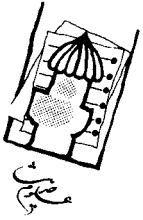
آغاز این زیارت بدین صورت است:

إذا أردت الخروج من بيتك فقل: اللهم إلیک توجهت... ثم تدخل القبة الشریفة و تقف علی القبر الشریف و تقول:

السلام علی آدم صفوة... إنک ولی ذلك یا أرحم الراحمین.

ذکر زیارة علی بن الحسین(ع):

ثم تحوّل إلى عند رجلی الحسین(ع) و قف علی علی بن الحسین(ع) و قل:



السلام عليك أيها الصديق الطيب... زيارة الشهداء رضوان الله عليهم:

ثم تتوجه إلى البيت الذي عند رجلي علي بن الحسين (ع) وتقول:

السلام عليك يا أبا عبد الله الحسين سلاماً لا يفنى أمله... ۳، ۴

اینک به بررسی میزان اعتبار سندی این زیارات سه گانه در سه فصل می پردازیم:

الف. زیارت موسوم به زیارة الشهداء

مصادر زیارت

زیارت مزبور در مصادر ذیل آمده است:

یک. المزار الكبير، تألیف شیخ ابو عبدالله محمد بن جعفر حائری، معروف به ابن المشهدی،^۴ با دو اسناد که مورد تحلیل قرار می گیرد.

دو. اقبال الاعمال، تألیف جمال العارفين علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسني، معروف به سید بن طاووس،^۵ با اسنادی که از آن بحث خواهد شد.

سه. مصباح الزائر، تألیف سید بن طاووس^۶ که زیارت را بدون اسناد آورده است.

چهار. روایت شیخ مفید، علامه مجلسی - پس از آنکه این زیارت را از کتاب اقبال الاعمال^۷ و مصباح الزائر ابن طاووس با اسنادی که از اقبال گذشت نقل نمود^۸ - می گوید:

هذه الزيارة أوردها المقيد والسيد في مزاريهما وغيرهما، بحذف الاسناد في زيارة

عاشورا.

و سپس اسناد ابن المشهدی در المزار الكبير را نقل می کند و می گوید:

و ذکر مثله.^۹

۳. مصباح الزائر، ص ۲۲۱-۲۴۴.

۴. المزار الكبير، ص ۴۸۶، ح ۸.

۵. الاقبال، ج ۳، ص ۷۳-۸۰؛ عنه بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۶۹، ح ۱، وج ۴۵، ص ۶۵؛ مستدرک

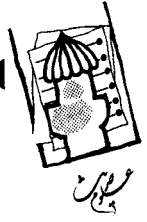
الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۸، ح ۱۲۲۶۶.

۶. مصباح الزائر، ص ۲۷۸-۲۸۶.

۷. ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۶۹، ح ۱.

۸. همان، ص ۲۶۹-۲۷۴، ح ۱.

۹. همان، ص ۲۷۴.



بررسی مصادر و اسانید

این زیارت دارای سه اسناد متّصل است.

۱. الشیخ ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدی می گوید: أخبرني الشريف الجليل العالم أبو الفتح محمد بن محمد الجعفري - ادام الله عزه -، قال: أخبرني الشيخ الفقيه عماد الدين محمد بن ابی القاسم الطبري، عن الشيخ أبي علي الحسن بن محمد الطوسي.

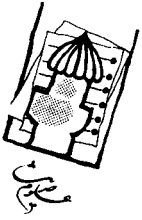
۲. و أخبرني عليا الشيخ الفقيه أبو عبد الله الحسين بن هبة الله بن رطبة - رضي الله عنه -، قال: أخبرني شيخي المفيد الحسن بن محمد الطوسي، عن الشيخ أبي جعفر محمد الطوسي، قال: حدثنا الشيخ أبو عبد الله أحمد^{۱۰} بن محمد بن عیاش رحمه الله، حدثني الشيخ الصالح أبو منصور^{۱۱} عبد المنعم بن النعمان المعادي - رحمه الله -، قال: خرج من الناحية سنة اثنتين وخمسين ومائتين اليّ على يد الشيخ محمد بن غالب الاصفهاني حين وفاة أبي - رحمه الله -، وكنت حدث السن، فكنت استأذن في زيارة مولاي أبي عبد الله - عليه السلام - وزيارة الشهداء - رضوان الله عليهم -، فخرج اليّ منه^{۱۲}.

۳. السيد علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسني: رويناها باسنادنا الي جدي أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي - رحمة الله عليه - قال: حدثنا الشيخ أبو عبد الله أحمد بن محمد بن عیاش، قال: حدثني الشيخ الصالح أبو منصور بن عبد المنعم بن النعمان البغدادي - رحمه الله عليه -، قال خرج من الناحية سنة اثنتين وخمسين ومائتين على يد الشيخ محمد بن غالب الاصفهاني حين وفاة أبي - رحمه الله -، وكنت حديث السن، وكتبت استأذن في زيارة مولاي أبي عبد الله - عليه السلام - وزيارة الشهداء - رضوان الله عليهم -، فخرج اليّ منه^{۱۳}.

۱۰. در نسخه مصدر «محمد بن احمد ...» آمده است، لیکن بی تردید این نام مقلوب است؛ زیرا از مشایخ شیخ طوسی کسی که نامی شبیه به این صورت باشد نقل نشده است، حال آنکه این نام به جز جابه جای بین احمد و محمد در تمام ویژگی های نسب و لقب یکی است، به علاوه، قلب محمد بن احمد و احمد بن محمد در باره بسیاری از روایات رخ داده است؛ از جمله برای خود ابن عیاش در کتاب الطوائف (سید بن طاووس) ص ۱۷۲ که می گوید: «... رأیت تصنیفاً لأبي عبد الله محمد بن عبدالله بن عیاش اسمه مقتضب الاثر ...» و در ص ۱۵۱ «احمد بن محمد بن عیاش ...». همین دوگونگی در الصراط المستقیم ابن یونس العاملی، ج ۱، ص ۵، و ج ۲، ص ۹۸ و ۱۰۰ و ۱۴۱ و ۱۴۶ و ۲۳۸ به چشم می خورد. همچنین کتاب الاربعین ابن طاهر قمی، ص ۳۵ و ۳۵۶.

۱۱. در نسخه ای که در دست داریم «ابو میسور ابن» است و این اصلاح با اعتماد به نسخه اقبال و نام راوی در کتب رجال صورت گرفت.

۱۲. المزار الكبير، ص ۴۸۵ - ۴۹۵، ح ۸.



میزان اعتبار سندی زیارت از دو چشم انداز درخور تأمل است: ۱. بررسی اعتبار سند به طور خاص، ۲. بررسی اعتبار آن با اعتماد بر توثیقات عام، یعنی بر اساس نظریه اعتبار روایات و روایات کتاب المزار الكبير.

اعتبار روایات و روایات المزار الكبير

مطابق قاعده رجالی توثیق عام راویان و روایات کتاب المزار الكبير وجه اعتبار دو اسناد اول روشن است، درباره این مبنای رجالی توضیحاتی در بحث مصادر و اسناد زیارت دوم خواهد آمد.

اعتبار اسانید زیارت به طور خاص

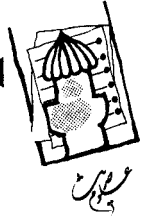
اینک به بررسی میزان اعتبار اسانید بالا به طور خاص می پردازیم. ابن المشهدی زیارت مورد بحث را از طریق دو فقیه و محدث نامور شیعه عماد الدین طبری و حسین بن هبة الله به مفید ثانی، شیخ حسن فرزند شیخ طوسی، به پدر بزرگوارش می رساند. ابن طاووس نیز آن را با اسناد خود - که اعتبارش بر آشنایان به طرق اسانید و اجازات روشن است - به شیخ طوسی می رساند.

شرح حال راویان: هم در اسناد ابن المشهدی و هم ابن طاووس، شیخ الطائفة این زیارت را به واسطه احمد بن محمد بن عیاش از عبد المنعم بن النعمان نقل می کنند که زیارت مزبور به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی از ناحیه مقدسه صادر شده است. یک. ابن عیاش؛ ابو عبدالله احمد بن محمد بن عیاش از مشایخ روایی شیخ طوسی بوده و دارای تصنیفات متعددی در موضوعات مختلف است، مامقانی و وحید بهبهانی او را حسن شمرده اند. ۱۳ شیخ طوسی در کتاب الفهرست می گوید:

كان سمع الحديث وأكثر واختل في آخر عمره... و صنّف كتباً، منها: مقتضب الاثر... ۱۴

۱۳. ر. ك: تنقيح المقال، ج ۱، ص ۸۸.

۱۴. از کتابهای دیگرش که می توان نام برد، الاغسال، کتاب اخبار ابي هاشم الجعفري - رحمه الله -، کتاب شعر ابي هاشم، کتاب اخبار جابر الجعفي، الاشمال على معرفة الرجال، کتاب ذکر من روی الحديث من بني عامر بن ياسر، ما نزل من القرآن في صاحب الامر (ع)، کتاب في ذکر الشجاع، کتاب عمل رجب، کتاب عمل شعبان، کتاب عمل شهر رمضان، کتاب اخبار السيد (الحميري)، کتاب في اللؤلؤ وصنعتة و انواعه، کتاب اخبار وكلا الائمة الاربعة (ع) است. ر. ك: الفهرست، ص ۷۹.



اخبرنا بسائر كتبه و رواياته جماعة من اصحابنا عنه، و مات سنة ٤٠١هـ. ١٥

شیخ در رجال خود می گوید:

كثير الرواية إلا أنه اختلّ في آخر عمره ... ١٦

نجاشی پس از ذکر عناوین کتاب هایش می گوید:

رأيت هذا الشيخ و كان صديقاً لي و لوالدي و سمعت منه شيئاً كثيراً و رأيت
شيوخنا يضعفونه فلم أرو عنه شيئاً و تحببته و كان من أهل العلم و الادب القوي و
طيب الشعر و حسن الخطّ - رحمه الله و سامحه. ١٧

با توجه به صحّت مذهب و مدح جلیل (کثرت روایت و سماع آن و وفور علم و
تالیفاتش در علوم و فنون مختلف)، که مورد اعتراف نجاشی و دیگران است، اختلال در
آخر عمر مانع از قبول و اعتماد بر روایاتی نمی گردد که در زمان استقامت حال وی از او
گرفته شد، ١٨ تضعیف برخی از مشایخ نجاشی نیز موجب نشد که حتی خود نجاشی او را
تضعیف نماید. از این رو، پس از مدح و دعا و ذکر فضایلش صرفاً می گوید: از نقل
حدیث از وی می پرهیزد. البتّه نجاشی - با همه پرهیزش از کسانی که کمترین دغدغه ای در
وثاقتشان دارد - عملاً بر مبنای خود در پرهیز از روایت از وی ملتزم نمی شود؛ چنان که
توضیح می دهیم به صورت مکرّر از او روایت می کند و بدانها اعتماد می نماید.

ظاهراً این تضعیف مشایخ نجاشی هم به لحاظ اختلال ذهن یا عقل یا شیوه تحدیث او
در آخر عمرش نبوده است؛ زیرا در این صورت از نقل حدیثش در حال استقامت منع
نمی نمودند. ذکر فضایل و دعاها و اجتناب نجاشی از تضعیف وی و بنا نهادنش بر عدم
نقل روایت از او با سخت گیری های شدیدی که نجاشی در نقل روایت داشت به طور
مجموع می توانند قرینه ای باشند بر اینکه ابن عیّاش در نزد مشایخ نجاشی متهم به غلو بوده
است؛ زیرا علاوه بر رواج روحیه تقصیر و رمی به غلو در آن عهد، خصوصاً در بین مشایخ
نجاشی - که خود او را از این فضا متأثر ساخته بود - ١٩ چیزی که این وجه را تقویت می کند

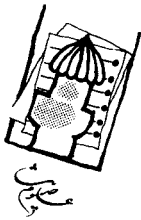
١٥ . الفهرست، ص ٧٩.

١٦ . رجال الطوسي، ص ٤١٣.

١٧ . رجال النجاشي، ص ٢٢٥.

١٨ . همچنان که رجالیان و فقیهان شیعه در باره روایات امثال بطائنی همین سخن را می گویند.

١٩ . ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ٢٥٥ به بعد.



روایات و تألیفات^{۲۰} اوست که حاکی از اعتقاد شیعی قوی و بالای ابن عیّاش و نقل روایات معجزات و مناقب بلند است؛ اموری که در زعم چنان افرادی غلو پنداشته می شد و چنین روایتی به سهولت مورد سوء ظن و رمی به غلو قرار می گرفتند. لذا بسیاری از محققان در رجال نسبت به این مبنای در جرح و تضعیفِ راویان قلم تحقیق برداشتند و به انکار آن پرداختند.

به هر حال، با وجود چنان فضایی در تضعیفِ روات حدیث و با وجود سخت گیری های نجاشی در نقل روایت، فضل و شخصیت ابن عیّاش مانع از پذیرش این تضعیف توسط نجاشی می گردد. از این رو، در موارد زیادی^{۲۱} از ابن عیّاش روایت می کند و بر آن اعتماد می نماید. این نکته نیز مورد عنایت باشد که هم عصری نجاشی با ابن عیّاش و اشتهاوی و دوستی آن دو مانع از آن می شد که نجاشی مبنای خود در امتناع از نقل حدیث از وی را فراموش نماید، و ظاهر از رجال نجاشی هم این است که نقل روایت نجاشی از ابن عیّاش متأخر از نگارش ترجمه ابن عیّاش بوده است. از این رو، عمل نجاشی حاکی از برگشت وی یا لا اقل عدم جدّیت او در مبنای مزبور بوده است.

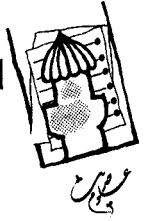
در نتیجه، علاوه بر توثیق عامّ ابن عیّاش به جهت نقل ابن المشهدی و نیز روایت نجاشی و شیخ صدوق^{۲۲} از او، کثرت تخریج حدیث از وی از سوی بسیاری از ثقات^{۲۳} نیز نشان از مورد اعتماد بودن حدیث ابن عیّاش دارد. اگر هم احیاناً کسی این توثیقات عامّ را به دلیل تعارضش با تضعیف یاد شده نپذیرد، خود این تضعیف نیز امر ناتمامی است و مدح ها و محاسن ذکر شده اطمینان به حسن حال او ایجاد می نماید؛ به علاوه، به کمتر راوی ثقة ای را برمی خوریم که تضعیفات ناتمامی از این دست نداشته باشد.

۲۰. کافی است در این زمینه عناوین کتب ابن عیّاش را از نظر بگذرانید، بویژه کتاب اخبار جابر الجعفی و اخبار ابی هاشم الجعفری - رحمه الله - و کتاب شعر ابی هاشم و مانند اینها را، بلکه اساساً تضعیف نجاشی نسبت به روات جابر جعفی در ترجمه وی و در مواردی مشابه آن گواه این سخن است.

۲۱. از جمله در ترجمه حسین بن بسطام، حسین بن محمد بن الفضل و بکر بن احمد و رومی بن زراره و عبید بن کثیر و علی بن محمد بن جعفر و محمد بن سنان و محمد بن الحسن بن شمون و محمد بن جعفر بن عنبسه و مرّازم بن حکیم و نجیح بن قباء الغافقی.

۲۲. برای دانستن مبنای معروف وثاقت مشایخ صدوق و نجاشی، ر. ک: اصول علم الرجال، ص ۴۵۱؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۸۰.

۲۳. از جمله: شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی (مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۲۱۸ از عیون المعاجز سید مرتضی)، شیخ طوسی، نجاشی، ابن ادریس (السرائر، ج ۳، ص ۵۸۱ ما استطرفه من کتاب مسائل الرجال ابن عیّاش)، محمد بن هارون التلعکبری، محمد بن شاذان القمی، الشیخ الدورستی، طاهر بن محمد القمی، حسین بن عبد الوهاب، و جز اینها.



دو. عبد المنعم بن النعمان؛ ظاهر عبارت «قال: حدثني الشيخ الصالح ابو منصور... رحمه الله عليه» در اسناد بالا آن است که این وصف و ترحیم از ابن عیاش است و ناقلان آن هم رجالیان خبیری چون شیخ طوسی و ابن طاووس هستند. در مجموع، تعبیر به «الشیخ الصالح» و ذکر کنیه قبل از اسم و استرحام برای وی مدح جلیلی است که اگر کاشف از وثاقت ابو منصور نباشد، لا اقل حکایت از حسن حال او دارد.

توجه داشته باشید که این شیوه استدلال برای احراز حال راوی نه دور است و نه مصادره؛ زیرا سند، با سیری از حلقه پایین به بالا و نیز با مدح و تجلیل یکایک روات، وثاقت یا حسن حال راویان خود را یکی پس از دیگری احراز می نماید. از این رو، اعتبار و مقبولیت روایت هر حلقه ای که تأمین شد، خود مستند ما برای حلقه بعدی سند خواهد بود. سه. محمد بن غالب اصفهانی؛ اما محمد بن غالب اصفهانی نیاز به توثیق ندارد، نه صرفاً از آن رو که اگر روایتی با سند معتبر حاکی از آن باشد که کسی رابط ناحیه مقدسه است و ثوق به وی پیدا می شود، بلکه از این جهت که راوی مورد اعتماد با تعبیری که حاکی از احراز اوست، فعلی را به «محمد بن غالب» نسبت می دهد. این، همانند هر مورد دیگری است که راوی مورد اعتماد از فعل معصوم یا غیر معصوم خبر دهد. در این صورت، نیازی به احراز وثاقت شخصی که فعلش حکایت می شود، نخواهد بود. در عین حال، بررسی حال محمد بن غالب اصفهانی در اواخر فصل اول می آید.

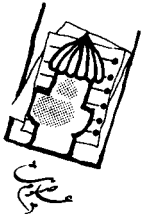
نتیجه کاوش سندی

حدیث و زیارت مورد بحث از نظر سندی، مطابق قاعده رجالی توثیق عام روات و روایات مزار ابن المشهدی معتمد بلکه «صحيح على التحقيق» شمرده می شود، و چنانچه کسی در مبنای رجالی مزبور تشکیک نماید، با توجه به بررسی خاص راویان سند لا اقل «حسن» به حساب می آید، زیرا یکایک رجال روایت یا ثقة اند و یا دارای مدح و تجلیل می باشند، بعلاوه تکرر نقل آن از ناحیه فقیهان و محدثان متعدد و برجسته نیز تأیید و تقویت دیگری برای آن خواهد بود.

چند نکته مهم

تاریخ صدور زیارت از ناحیه مقدسه

هر چند لقب «الناحية» و «الناحية المقدسة» در فرهنگ شیعه در کنایه ای روشن،



انصراف به امام زمان(ع) دارد، لیکن زمان صدور زیارت طبق آنچه در اسانید بالا آمده، مربوط به زمان پیش از ولادت آن حضرت(ع) است؛ زیرا عبارت «خرج من الناحیه سنة اثنتین وخمسین ومائتین علی ید الشیخ محمد بن غالب الاصفهانی» حاکی است که این زیارت سه یا چهار سال پیش از ولادت امام زمان - علیه و علی آباءه السلام - توسط محمد بن غالب از ناحیه مقدسه صادر شده است.

مجلسی در بحار الانوار برای حل این اشکال، دو احتمال مطرح می کند و می گوید:
لعلها كانت اثنتین وستین ومائتین، ويحتمل ان يكون خروجه عن ابي محمد العسكري(ع).^{۲۴}

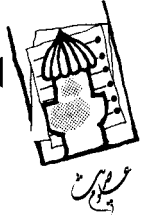
لیکن پر واضح است که تصرف در ظهور لفظ و حمل تعبیر کنایی «الناحیه» بر امام عسکری(ع) به مراتب راحت تر و پذیرفتنی تر از این است که، به صرف احتمال سهو راوی در ذکر تاریخ یا تصحیف آن در مرحله استنساخ، در لفظ تاریخ مذکور در روایت تصرف کنیم؛ زیرا «اصالت عدم سهو راوی» برای نگه داشتن متن نص تقدم دارد بر «اصالت ظهور». قرینه دیگر این سخن، بیرون آمدن این زیارت توسط محمد بن غالب است، حال آنکه تویعات ناحیه مقدسه امام عصر(ع) تماماً توسط یکی از نوآب چهارگانه بیرون می آمد. شاید با چنین ملاحظاتی است که برخی از علماء^{۲۵} همین قول را متعین دانستند.

اصطلاح ناحیه مقدسه

واژه «الناحیه» و «الناحیه المقدسه» به معنای سمت و کناره است، لیکن این واژه به طور مفرد یا به صورت «الناحیه المقدسه» در فرهنگ شیعه از باب تقیه توأم با احترام و رعایت ادب عدم ذکر به نام، بر امام زمان(ع) و احیاناً بر امام عسکری(ع) و امام هادی(ع) یا بیت آنان اطلاق می گردد. این سخن، اجمالاً در فرهنگ شیعه از واضحات و مسلمات است و سابقه ندارد که در متون و نصوص تاریخی ما به عنوان کنایه از کسی دیگر به کار رفته باشد. اساساً شیعه که پیوسته درگیر شرایط خفقان و تهدید از ناحیه حکام جور و همگرایان فکری آنان بود، استفاده از القاب و کنایات را بخش گریزناپذیری از فرهنگ و ادبیات خود

۲۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۴.

۲۵. از جمله علامه شوشتری در قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۳۳-۳۳۴، می گوید: «والمراد بـ "الناحیه" فی الخبر لابد ان يكون العسكري(ع) لان الحجته(ع) لم یکن ولد فی تلك السنة.



قرار داده بود؛ به گونه ای که از امیر المؤمنین (ع) گاه به ابوزینب، و از امام کاظم (ع) به «عبد صالح» و «عالم» و مانند اینها یاد می شد، لیکن هیچ یک از این القاب اشتها و رواج واژه های «الناحیه» و «الناحیه المقدسه» را برای امام عصر (ع) ندارد.

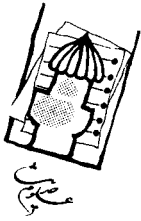
از نظر پیشینه تاریخی این لقب می توان گفت، علاوه بر ادب عدم تصریح به نام معصوم (ع)، با توجه به تحت نظر بودن امام هادی^{۲۶} و امام عسکری (ع) و امام عصر (ع) در شهر نظامی سامراء و در کنترل بودن بیت این بزرگواران (ع) از سرازیر شدن وجوه شرعی و ارتباط شیعیان با آن بیت شریف، ضرورت تقیه و کنایه آوردن از بیت مزبور بیشتر و ملموس تر می شد، چنین ضرورت و وضعیتی موجب شد که لقب مزبور در بین شیعه مصطلح گردد و جایفتد؛ لیکن کوتاهی زمان امامت عسکریین (ع) نسبت به زمان حضرت ولی عصر (ع) و ملاحظاتی دیگر موجب می گردد که این اصطلاح منصرف به امام زمان (ع) شود.

بنا بر این، اصطلاح «الناحیه» و «الناحیه المقدسه» در موارد کاربردش در نصوص شرعی و تاریخی شیعه منصرف به امام عصر (ع) است، مگر آنکه قرینه خاصی بر خلاف آن داشته باشیم که مقتضی حمل آن بر امام عسکری (ع) و احیاناً بر امام هادی (ع) گردد.

چگونگی روایت شیخ از ابن عیاش

ولادت شیخ طوسی در سال ۳۸۵ق، و وفات ابن عیاش در سال ۴۰۱ق، واقع شد، با توجه به اختلال اواخر عمر ابن عیاش و پرهیز امثال شیخ از نقل روایت از روات در چنان وضعیتی، چگونگی روایت شیخ از ابن عیاش ممکن است که مورد پرسش قرار گیرد. هر چند شیخ طوسی، با توجه به نبوغ کم نظیر و آغاز به تحصیلش از کودکی، ممکن است در سالهای مثلاً ده - یازده سالگی از ابن عیاش اخذ حدیث نموده باشد، لیکن نقل زیاد و با واسطه شیخ از او تقریباً اطمینانی نسبی ایجاد می کند که شیخ موارد معدودی از

۲۶. همچنان که در باره القاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم النهاوندی از اصحاب امام هادی (ع) (علل الشرائع، ۱۹۳). ، و ابراهیم بن محمد الهمدانی (وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۰۰) از اصحاب امام عسکریین (ع)، و ابو جعفر محمد بن حفص بن عمرو ملقب به ابن العمري (وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۴۷۰)، به وکیل الناحیه تعبیر شده است. و نیز از العزیز بن زهیر (وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۴۴۹) القاسم بن العلاء (وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۴۴۹) محمد بن شاذان النیسابوری تعبیر به «من وكلاء الناحیه» (وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۴۷۴) وارد شده است.



این دست را نیز با همان اسناد و واسطه روایت نموده است.

با توجه به اینکه شیخ در الفهرست می گوید تمام کتب و روایات ابن عیّاش را جماعتی از اصحاب ما از او برآیم اخبار نموده اند،^{۲۷} و در میان این گروه از مشایخ شیخ، امثال شیخ مفید و ابن عبدون و ابن ابی جید و حسین بن عبیدالله غضایری حضور دارند،^{۲۸} هر دو فرض نقل بی واسطه یا با واسطه شیخ از ابن عیّاش از نظر اعتبار مساوی است، گرچه قرآینی این احتمال را قوت می دهد که علت حذف وساطت این مشایخ در روایت این باشد که شیخ، به خاطر اعتماد بر اسناد مزبور و تکرر ذکر آن در سایر روایات و نیز تصریح به آن در مشیخه خویش، نیازی به ذکر اسناد خود به کتاب ابن عیّاش نمی دید، لذا چنین تعلیقی در اسناد در حکم اتصال آن است.^{۲۹}

سقط زیارت امام(ع) از زیارة الشهداء

در مصادر یاد شده آمده است:

عبد المنعم بن النعمان ... قال: خرج من الناحية سنة اثنتين وخمسين ومائتين إليّ... فكنت استاذن في زيارة مولاي أبي عبد الله عليه السلام وزيارة الشهداء رضوان الله عليهم، فخرج اليّ منه ...

مطابق این عبارت، موضوع در خواست عبد المنعم زیارت امام حسین(ع) و یاران شهید آن حضرت بود و حال آنکه این زیارت تنها مربوط به شهادت است. با توجه به میزان اهمیت و تأکیدی که اهل بیت(ع) برای زیارت سیدالشهداء(ع) قایل بودند، می توان با اطمینان گفت که زیارت حضرت اباعبدالله الحسین(ع) از صدر این روایت افتاده است. حال، آیا آن قطعه افتاده به طور مستقل به عنوان یکی از زیارات امام حسین(ع)، بدون اسناد به معصوم(ع)، نقل شده است یا اتفاقاتی ما را از دسترسی به آن محروم نموده باشد، احتمالاتی هستند که هنوز پاسخی علمی و قابل اعتماد برایش نداریم.

البته ممکن است کسی این احتمال را نیز مطرح نماید که متن سقط شده همان متن زیارت

۲۷. الفهرست، ص ۸۰، رقم ۹۹.

۲۸. ر. ك: تهذيب المقال، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲۹. بلکه، با توجه به اشتها کتب ابن عیّاش و مؤلف آن، نشان از مفروغ عنه بودن کتاب ماخذ روایت دارد، همچنان که امروز روایات کتب اربعه و وسائل الشیعة را بدون ذکر اسناد، به مؤلفان آنها نسبت می دهیم.



دوم باشد، لیکن علاوه بر نبود دلیل یا قرینه‌ای بر تأیید آن، آنچه این احتمال را بعید می‌شمارد، این است که در اسناد زیارت اول آمده که از ناحیه مقدسه توسط محمد بن غالب بیرون آمده است، حال آن که در اسناد زیارت دوم آمده است: «مما خرج من الناحية عليه السلام إلى أحد الأبواب ...». روشن است که تعبیر أحد الأبواب، در تداول شیعیان، به همان نواب خاص امام زمان (ع) برمی‌گردد، و تردیدی نیست که محمد بن غالب از جمله آنان نیست.

نسبت زیارة الشهداء با زیارت رجبیه

زیارت رجبیه یکی از دو متن روایی است که بیشترین تعداد از اسامی مبارک یاران سید الشهداء (ع) را در بر می‌گیرد، این زیارت موسوم به زیارت رجبیه است، نه زیارت جامعه. تفاوت در عدد اسامی و متون دو زیارت نشان می‌دهد که دقیقاً زیارتی مستقل و جدای از دو زیارت اول است و از نظر سندی نیز اعتبارش محرز نیست، بلکه کسی را نیافتیم که آن را به معصومان (ع) نسبت داده باشد.^{۳۰}

آغاز و انجام این زیارت، طبق نقل سید ابن طاووس، بدین صورت است:

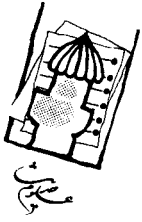
فیما نذکره من لفظ زیارة الحسین علیه السلام فی نصف شعبان؛ اقول: إن هذه الزیارة مما یزار بها الحسین علیه السلام اول رجب ایضا، وانما اخرنا ذکرها فی هذه اللیلة لأنها اعظم، فذکرناها فی الأشرف من المکان، وهي:

إذا اردت ذلك فاغتسل والبس أطهر ثیابك وقف علی باب قبته علیه السلام مستقبل القبلة وسلم علی سیدنا رسول الله وعلی امیر المؤمنین وفاطمة والحسن وعلیه وعلی الاثمة من ذریته صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین، ثم ادخل وقف عند ضریحه وکبر الله تعالی مائة مرة وقل:

السلام عليك یا بن رسول الله، السلام عليك یا بن خاتم النبیین، السلام عليك یا بن سید المرسلین، السلام عليك یا بن سید الوصیین، السلام عليك یا ابا عبد الله، السلام عليك یا حسین بن علی، السلام عليك یا بن فاطمة سيدة نساء العالمین ...

و پس از ذکر مجموعه‌ای از صفات فضل و مظلومیت سید الشهداء (ع) خطاب به شهدای اهل بیت و دیگر شهدا می‌گوید:

۳۰. متن این زیارت در مصادر ذیل آمده است: الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۱؛ مصباح الزائر، ص ۲۹۱؛ المزار للشهید الاول، ص ۱۲۴؛ المصباح للكفعمی، ص ۶۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۶، ح ۱.



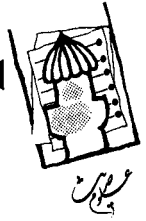
السلام على العباس بن امير المؤمنين، السلام على ...
السلام على سعيد بن عبد الله الخنفي ... لاجعله الله آخر العهد مني لزيارتك،
ورزقني الله العود الى مشهدك والمقام بفنائك والقيام في حرمك، واياها اسأل ان
يسعدني بكم ويجعلني معكم في الدنيا والاخرة. ^{۳۱}

شيخ محمد بن غالب اصفهانی کیست؟

افراد موسوم به محمد بن غالب

ابن غالب در اسانید روایات به گونه های ذیل آمده است:

۱. الشيخ محمد بن غالب الاصفهانی،
 ۲. محمد بن غالب به صورت مطلق در اسانید متعدّد،
 ۳. محمد بن عبد الله بن غالب، أبو عبد الله الانصاري البزّاز که ثقه در حدیث و حافظ و از بزرگان واقفیه است. نام او گاهی در اسانید به عنوان محمد بن ابي غالب و یا محمد بن غالب الصيرفي و یا أبو عبد الله بن غالب می آید،
 ۴. أبو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبي التتمامي معروف به تمام (۱۹۳ - ۲۸۳) ق و ساکن بغداد^{۳۲} از روات عامّه است،
 ۵. محمد بن غالب بن الحارث از روات عامّه است و از جهت طبقه قابل تطبیق بر محمد بن غالب اصفهانی نیست. ^{۳۳}
 ۶. محمد بن علی بن غالب، قابل تطبیق بر محمد بن غالب اصفهانی نیست؛ زیرا اصل در تعدّد و تفاوت اسم، تفاوت در مسمّی است، مگر آنکه دلیلی بر خلاف آن یعنی بر وحدت مسمّی باشد که و چنین دلیلی در دست نیست، ^{۳۴}
 ۷. نجیب الدین محمد بن غالب، از متأخران^{۳۵} است و در طبقه با محمد بن غالب
-
۳۱. الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۱؛ مصباح الزائر، ص ۲۹۱؛ المزار للشهید الاول، ص ۱۲۴؛ المصباح للكفعمی، ص ۶۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۶، ح ۱.
۳۲. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۳.
۳۳. ر. ك: تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۶۶.
۳۴. بلکه شواهدی خلاف آن داریم از جمله اینکه تنها روایتی که از محمد بن علی بن غالب به دست آوردیم، مروی عنه و راوی آن با محمد بن غالب با عنوان مطلق سازگار نیست.
۳۵. ر. ك: خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۴۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۵۸.



اصفهانى قابل تطبيق نيست،

۸. محمد بن عمر بن المفضل بن غالب، گاهى در اسانيد با نام محمد بن عمر بن غالب و يا با لقب الحافظ ذكر مى گردد به شمار مى آيد، و از حفاظ حديث عامه است. ^{۳۶} بى ترديد هيچ يك از نفرات چهارم به بعد نمى توانند بر محمد بن غالب اصفهانى تطبيق گردند؛ زيرا چنان كه اشاره شد، يا از نظر نام يا طبقه قابل تطبيق بر شخصيت مورد بحث نيستند، و يا از رجال عامه هستند و معقول نيست كه از وكلاء يا ابواب امامان (ع) قرار گيرند، حال آنكه در اسناد زيارت ناحيه آمده است: «قال: خرج من الناحية سنة اثنتين وخمسين ومائتين على يد الشيخ محمد بن غالب الاصفهاني»، ^{۳۷} و اين عبارت به روشنى حاكي از وجود چنين منصب و موقعيتى براى وي است.

از بيان هاى پيش، دليل يكي نبودن «الشيخ محمد بن غالب الاصفهاني» - كه در اسناد زيارت آمده - با محمد بن عبد الله بن غالب الانصاري نيز روشن مى گردد، و نمى توان گفت محمد بن غالب همان محمد بن عبد الله بن غالب است كه او را به جدش نسبت داده اند، ^{۳۸} زيرا اولاً محمد بن عبد الله بن غالب از رجال برجسته واقفيه است. ثانياً اصل در تفاوت عنوان، تفاوت معنون است. وقتى نامها متفاوت باشد، اصل اين است كه صاحبان اين نامها نيز متفاوت باشند نيز، دليلي هم در دست نيست كه حاكي از اتحادشان باشد تا اصل مزبور را دفع نمايد. *لوم انساني ومطاعات فرنگي*

تعدد محمد بن غالب با ابو عبد الله الانصاري

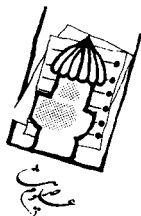
حال بينيم آيا محمد بن غالب - كه نامش به صورت مطلق مى آيد - با ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن غالب الانصاري يكي است يا آنكه فرق دارند؟
اين دو، اگر چه معاصر هم هستند ^{۳۹} و در يك طبقه روايي جاى مى گيرند، ليكن

۳۶. ر. ك: تاريخ بغداد، ج ۲، ص ۹۷ و ۲۷۳ و ۴۴۲ و ج ۳، ص ۲۴۱ و ج ۴، ص ۴۲ و ۲۲۴ و ج ۵، ص ۳۸۸ و ج ۶، ص ۷۶ و ۱۰۸ و ۱۴۸ و ۳۵۵ و ج ۷، ص ۱۶ و ۶۱ و ج ۸، ص ۳۳ و موارد ديگر آن و ديگر كتب روايات و اخبار اهل سنت.

۳۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۸.

۳۸. بلكه گاهى هم با نام محمد بن غالب ذكر مى گردد، ر. ك: جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳۹. روايت آن دو از هم كه به زودى در ذكر مشايخ آنها ملاحظه خواهيد فرمود گواه معاصرت آنهاست.



حاصل تحقیق اطمینان به تعدّد آنهاست؛ زیرا علاوه بر اصل حکایت تعدّد عنوان از تعدّد معنون، دقت در اسانید روایاتشان روشن می‌سازد که معمول روایان و مشایخ این دو متفاوت اند،^{۴۰} بلکه حتی مشایخ با واسطه آنها نیز متفاوت اند،^{۴۱} و این حاکی از آن است که اساساً شجره روایی آن دو با هم متفاوت بوده است. قراین دیگری نیز بر این تعدّد گواهی می‌دهد. ولی وضوح تعدّد آنها ما را از ادامه ذکر این قراین بی‌نیاز می‌سازد.

۴۰. مشایخ محمد بن غالب عمدتاً عبارت‌اند از: علی الحسن بن علی بن فضال (جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۴۵؛ الامالی (للمفید)، ص ۱۸) و زید بن رباح (الهدایة الكبرى، ص ۲۵۲) و محمد بن عبد الله الانصاري (ثواب الاعمال، ص ۷۲) و محمد بن الوليد الخزاز (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۱).

و مشایخ محمد بن عبد الله بن غالب عمدتاً از این قرارند: علی بن الحسن الطاطري (رجال النجاشي، ص ۱۵۸) و الحسن بن علی بن یوسف بن یقاح (رجال النجاشي، ص ۲۴۵) و الحسن بن ایوب (رجال النجاشي، ص ۵۱) و صفوان بن یحیی (معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۴۵) و عبد الرحمن بن ابي نجران (معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۵۹) و محمد ابن اسماعیل الزعفرانی (رجال النجاشي، ص ۱۴۲) و الحسن بن رباح (یا رباح) (وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۵۰) و محمد بن الوليد (رجال النجاشي، ص ۱۷۱) و محمد بن عبد الحمید العطار (رجال النجاشي، ص ۱۴۴) و الحسن بن داود بن حصین (رجال النجاشي، ص ۳۰۸).

در مشایخ محمد بن غالب نام محمد بن عبد الله الانصاري (ثواب الاعمال، ص ۷۲) که همان محمد بن عبد الله بن غالب (معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۴۵) است، به چشم می‌خورد و همین طور در مشایخ محمد بن عبد الله بن غالب محمد بن غالب، به علاوه بیشترین روایت محمد بن عبد الله بن غالب از طاطری است که در اسانید محمد بن غالب به چشم نمی‌خورد، و همین طور بیشتر روایات محمد بن غالب از علی الحسن بن علی بن فضال است که در مشایخ ابو عبد الله انصاری به چشم نمی‌آید.

۴۱. مشایخ با واسطه محمد بن عبد الله بن غالب عمدتاً عبارت‌اند از: سیف بن عمیره (امالی المفید، ص ۱۹۳ و ۱۷۳؛ رجال النجاشي، ص ۲۰۷) و یونس بن یعقوب (معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۳۳) و محمد بن کلیب (رجال النجاشي، ص ۲۰۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۱۷۸) و عبد السلام بن سالم (رجال النجاشي، ص ۲۴۵) و العلاء بن یحیی (رجال النجاشي، ص ۱۶۴) و محمد بن یحیی الخزاز (رجال النجاشي، ص ۱۴۴) و حماد (رجال النجاشي، ص ۱۴۲؛ حال آنکه مشایخ با واسطه محمد بن غالب عبارت‌اند از: الحسن بن محبوب (الارشاد، ج ۱، ص ۴۵) و عبد الله بن جبلة (الامالی، ص ۱۸؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۲۵) و الحسن بن ایوب (بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵) از معانی الاخبار و توحید صدوق) و محمد بن ابي حمزة (وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۶۷) و یحیی الحماني (مناقب امیر المؤمنین (ع)، ج ۱، ص ۳۲۴) و الخلیل البکري (ثواب الاعمال، ص ۷۲) و عبد الله ابن سنان (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۳۵) و ابن بکیر (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۱).



تطبیق محمد بن غالب با محمد بن غالب اصفهانی

با توجه به منتفی بودن اتحاد تمامی روای که احتمال داشت با محمد بن غالب اصفهانی، راوی زیارت ناحیه، اتحاد و انطباق داشته باشند، تنها احتمال اتحاد او با عنوان محمد بن غالب - که به صورت مطلق در اسانید متعدّد آمده - باقی می ماند. حال ببینیم آیا می توان به اتحاد یا تعدّدشان حکم نمود؟

با توجه به قوّت سندی، بلکه اعتبار حدیث زیارت ناحیه تا محمد بن غالب اصفهانی - که نشانگر وجود چنین شخصیتی در میان روای است - و با عنایت به ملاحظات ذیل، تطبیق این دو و ادّعی اتحاد آنها بسیار قوی به نظر می آید؛ زیرا:

الف. از عبارت «خرج من الناحیه سنة اثنتین و خمسين و مائتین علی ید الشیخ محمد بن غالب اصفهانی» در اسناد ابن المشهدی و سید ابن طاووس به وضوح بر می آید که راوی زیارت ناحیه باید دارای شخصیتی شایسته تعبیر به شیخوخت باشد، به علاوه او وکیل و رابط امام عسکری با شیعیانش در دوره سخت تقیّه بود. چنین شخصی بعید است که گمنام باشد و جز این حدیثی از وی نقل نشده باشد.

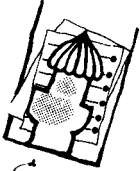
ب. تطابق کامل نامها و طبقه حدیثی آنها^{۴۲} و کثرت نقل حدیث از محمد بن غالب با همین نام بی آنکه خوف اشتباه با شخصیت معاصر او باشد، قرینه دیگری بر اتحاد این دو عنوان است.

ج. این مقدار تفاوت که راوی زیارت ناحیه با لقب اصفهانی آمده، بر خلاف محمد بن غالب که بدون لقب در روایات آمده، نمی تواند علامت تعدّد آنها باشد؛ زیرا ذکر نام روای به گونه های مختلف امری عادی و رایج است. نمونه آن همین محمد بن عبد الله بن غالب است که گونه هایی از تفاوت عناوین وی را ذکر نمودیم.

نتیجه بررسی

بنا بر این، احتمال تطابق دو عنوان و اتحاد آنها بسیار قوی است؛ لیکن این قوّت احتمال نه

۴۲. محمد بن غالب از روای علی بن الحسن بن فضال است، و علی در زمان پدرش حسن بن علی بن فضال - که با او مقابله نسخ کتب حدیثی می نمود - هجده سال داشت، و وفات در سال ۲۲۴ - یا ۲۱۲ یا ۲۱۰ ق، واقع شد. پس علی بن فضال در زمان میان سالی و شیخوخت خود به خوبی زمان امام هادی و امام عسکری (ع) را درک می کند و محمد بن غالب می تواند احادیث اصحاب را از وی نقل نماید. برای توضیح بیشتر به ترجمه بزنطی و علی بن الحسن بن علی بن فضال در معجم رجال حدیث الشیعه، ج ۳، ص ۱۹ و ۲۱ و ج ۶، ص ۵۰، مراجعه شود.



خود به حد اطمینان می‌رسد، و نه برخاسته از دلیلی لفظی است، که به لحاظ ظهورش اعتبار یابد، از این رو حکم به اتحاد آنها نیازمند کاوشی بیش از این است فراتر از ظرف این نوشتار است.

زیارت دوم

در این زیارت، پس از سلام بر جمعی از انبیای الهی (ع) و بر رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع)، سلام‌های بلیغی بر سیدالشهدا (ع) و بر اعضا و احوال مظلومانه وی می‌فرستد و سپس به ذکر مجموعه‌ای از فضایل و مظلومیت‌های سید الشهداء (ع) می‌پردازد، و در قسمت آخر با دعاهای بلند و با سلام و توجه مجدد به شهدا و سالار شهیدان زیارت را به پایان می‌برد.

گزیده‌هایی از متن این زیارت

السلام علی آدم صفة الله من خلقته، السلام علی شیث ولی الله وخیرته ...
السلام علی محمد حبیب الله وصفوته، السلام علی امیر المؤمنین ...
السلام علی الحسین الذی سمحت نفسه بمهجه السلام علی من اطاع الله فی سره
وعلانیه، السلام علی من جعل الشفاء فی تربته ... السلام علی من ذرّته
الازکیاء، السلام علی یعسوب الدین، السلام علی منازل البراهین، السلام علی
الائمة السادات، السلام علی الجیوب المضرجات. السلام علی الشفاء
الذابلات، السلام علی النفوس المصطلمات، السلام علی الارواح المختلصات،
السلام علی الاجساد العاریات، السلام علی الجسوم الشاحبات، السلام علی
الدماء السائلات، السلام علی الاعضاء المقطعات، السلام علی الرؤوس
المشالات، السلام علی النسوة البارزات ... السلام علی حجة رب العالمین،
السلام علیک و علی ابائک الطاهرین، السلام علیک و علی ابنائک المستشهیدین،
السلام علیک و علی ذریک الناصرین. السلام علیک و علی الملائکة المضاجعین،
السلام علی القتیل المظلوم ... السلام علی الشیب الخضیب، السلام علی الخد
الترب السلام علی البدن السلیب ... فلئن اخرتني الدهور، و عاقني عن نصرك
المقدور، ولم اکن لمن حاربک محاربا، ولمن نصب لک العداوة مناصبا، فلا تدبک
صباحا و مساء، ولا یکن علیک بدل الدموع دما ... فلما رأوک ثابت الجاش، غیر
خائف ولا خاش، نصبوا لک غوائل مکرهم، و قاتلوک بکیدهم و شرهم ...



واسرع فرسك شاردا، والى خيامك قاصدا، محمحا باكيا. فلما راین النساء جوادك مخزيا، ونظرن سرجك عليه ملويا، برزن من الخدور، ناشرات الشعور على الخدود، لاطمات الوجوه، سافرات، وبالعويل داعيات، وبعد العز مذلات، والى مصرعك مبادرات والشمر جالس على صدرك...

اللهم اكتبني في المسلمين، والحقني بالصالحين، واجعل لي لسان صدق في الآخرين... زاد الله في شرفكم، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته. وادع لنفسك ولوالديك ولمن أردت، وانصرف ان شاء الله تعالى. ۴۳

مصادر زیارت

زیارت مزبور در این مصادر و به گونه های ذیل آمده است:

الف. المزار الكبير

نویسنده کتاب می گوید:

زیارة اخرى في يوم عاشوراء لابي عبد الله الحسين بن علي صلوات الله عليه. وما خرج من الناحية عليه السلام إلى أحد الأبواب، قال: تقف عليه صلى الله عليه وتقول: السلام على آدم صفوة الله من خلقته...

و در قسمت پایانی: «شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

" زاد الله في شرفكم، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته. " وادع لنفسك ولوالديك ولمن أردت، وانصرف ان شاء الله تعالى. ۴۴

علامة مجلسی نیز در بحار الانوار، ۴۵ پس از نقل متن این زیارت از شیخ مفید، می گوید:

قال مؤلف المزار الكبير: " زیارة اخرى " في يوم عاشوراء مما خرج من الناحية إلى أحد الأبواب قال: تقف عليه وتقول: السلام على آدم صفوة الله من خلقته، وساق زیارة إلى آخرها مثل ما مر فظهر أن هذه زیارة منقولة مروية، ويحتمل أن لا تكون مختصة بيوم عاشوراء، كما فعله السيد المرتضى. وأما الاختلاف الواقع بين تلك زیارة وبين ما نسب إلى السيد المرتضى فلعله مبني على اختلاف الروايات والظاهر

۴۳. المزار الكبير، ص ۴۹۶-۵۱۳، ح ۹.

۴۴. همان.

۴۵. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۸، ح ۹.



۵۱

مصحف

ان السيد اخذ هذه الزيارة وأضاف إليها من قبل نفسه ما أضاف . وفي روايتي المفيد والمزار الكبير بعد قوله المخصوص باخوته قوله : السلام على صاحب القبة السامية ، والظاهر انه سقط من النساخ الزيارة التي ألحقناها من رواية السيد» .^{۴۶}

ب . روايت شيخ مفيد كتاب المزار الكبير

مرحوم مجلسی در بحار الانوار می گوید :

قال الشيخ المفيد قدس الله روحه في كتاب المزار - بعد إيراد الزيارة التي نقلناها من المصباح - ما هذا لفظه : زيارة اخرى في يوم عاشورا برواية اخرى ، إذا أردت زيارته بها في هذا اليوم فقف عليه صلى الله عليه واله وقل : السلام على آدم صفوة الله من خليقته ، السلام على شيث ولي الله وخيرته ...

زاد الله في شرفكم ، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته . وادع لنفسك ولوالديك ولمن أردت .^{۴۷}

محدّث نوری در مستدرک الوسائل - پس از نقل فرازی از این زیارت از المزار الكبير ، می گوید : «ورواه المفيد في مزاره» .^{۴۸}

ج . محدّث نوری

در مستدرک الوسائل فرازی از این زیارت را - که مربوط به موضوع بحث وی بود - از المزار الكبير نقل می کند .^{۴۹}

د . نقل سیّد مرتضی

نزدیک دو سوم متن این زیارت در خلال زیارتی از سیّد مرتضی^{۵۰} - که به زودی از آن به عنوان زیارت سوم بحث می شود - آمده است .

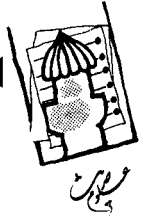
۴۶ . همان .

۴۷ . همان ، ص ۳۱۷ ، ح ۸ .

۴۸ . مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۳۳۵ ، ح ۱۲۱۲۹ .

۴۹ . همان .

۵۰ . ر . ک : مصباح الزائر ، ص ۲۲۱ - ۲۴۴ .



ارزیابی مصادر و سند

این زیارت هر چند توسط شیخ مفید و ابن المشهدی به صورت مرسل نقل شده، لیکن لازم است به دو نکته در این باره توجه داشت:

۱. عبارات مجلسی (قال الشيخ المفید قدس الله روحه في كتاب المزار - بعد إيراد الزيارة التي نقلناها من المصباح - ما هذا لفظه: "زيارة اخرى في يوم عاشورا برواية اخرى")، به روشنی دلالت بر این دارد که متن زیارت ناحیه از مرویات شیخ مفید است، نه از انشائات یا تلفیقات و تألیفات او. مضافاً اینکه شخصیتی چون شیخ مفید با توجه به نزدیکی اش به عصر معصومان (ع) انشائات دیگران را به عنوان متن زیارتی نقل نماید و از آن به روایت تعبیر نماید امر بعیدی است.

به علاوه، تعبیر «بعد إيراد الزيارة التي نقلناها من المصباح» اشاره به زیارتی دارد که مجلسی از مصباح المتجهّد شیخ طوسی از عبداللّه بن سنان از امام صادق (ع) برای روز عاشورا نقل نموده است،^{۵۱} این عبارت نشان گر آن است که شیخ مفید آن را نیز از معصوم روایت نموده، لیکن چون بنا بر تألیف کتاب زیارت داشت، اسانید را حذف نموده است. با این لحاظ، تعبیر «زيارة اخرى في يوم عاشورا برواية اخرى» نشان می دهد که شیخ مفید این زیارت دیگر را نیز از معصوم نقل نموده و بر زیارت قبلی عطف نموده است.

و گرنه، عطف زیارتی از غیر معصوم بر زیارت معصوم (ع) و هم ردیف نمودن آنها با هم خصوصاً با تعبیر به «زيارة اخرى برواية اخرى»، بسیار بعید و دور از ادب دینی و شیعی، به ویژه از مثل شیخ مفید است. بله، این اسناد مرسل است؛ هر چند راوی آن شیخ مفید باشد، و تنها می تواند تقویت و تأییدی بر اسناد معتبر ابن المشهدی باشد.

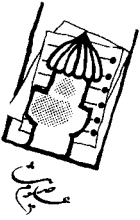
۲. مطابق قاعده و مبنای رجالی وثاقت رجال مزار ابن المشهدی و اعتبار روایات آن، این زیارت اعتبار پیدا می کند. بحث ذیل به مبانی تحقیقی این قاعده رجالی اشاره ای می نماید: ^{۵۲}

اعتبار اسانید المزار الكبير

اعتبار و صحّت انتساب کتاب المزار الكبير به ابن المشهدی، با طریق خاصّ و معتبر شیخ حرّ و نیز با طرق اجازات خوانساری و صاحب معالم و دیگران، جای تردید نیست.

۵۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳، ح ۴.

۵۲. برای تفصیل بیشتر به منابعی که به زودی معرفی می کنیم مراجعه فرمایید.



همچنان که وثاقت مؤلف و جلالت وی مورد تأکید علمای رجال و حدیث است. مصنف خود در مقدمه کتابش عبارتی دارد که به روشنی هم روایات زیارات و احادیث کتاب را، به طور عام، توثیق می نماید و هم روایات آن را معتبر می شمارد. به گزیده عبارتش عنایت فرماید:

إِنِّي قَدْ جَمَعْتُ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ فَنُونِ الزِّيَارَاتِ لِلْمَشَاهِدِ وَمَا وَرَدَ ... مِمَّا اتَّصَلَتْ
بِهِ ثِقَاتُ الرِّوَاةِ إِلَى السَّادَاتِ. ۵۳

لازم به توجه است که عبارت «مِمَّا اتَّصَلَتْ بِهِ ثِقَاتُ الرِّوَاةِ إِلَى السَّادَاتِ»، دیگر جای این احتمال را باقی نمی گذارد که ممکن است مراد وی مشایخ بی واسطه او باشند، بدان گونه که در باره کامل زیارات گفته می شود. مراد از السادات نیز معصومان (ع) هستند نه مشایخ با واسطه. وگرنه، وجهی برای ذکر آنان و تعدد تعبیر از علمای غیر معصوم با عبارت «ثِقَاتُ الرِّوَاةِ إِلَى السَّادَاتِ» متصور نبود.

همچنین این احتمال - که مراد از «ثِقَاتُ الرِّوَاةِ» مشایخ حدیثی بی واسطه ابن المشهدی، و مراد از «السادات» نیز امامان معصوم (ع) باشد، لیکن مقصود ابن المشهدی از عبارت فوق نقل ثقات و مشایخ او با واسطه از امامان (ع) باشد، که اعم از وساطت ثقات یا غیر ثقات است - احتمال ضعیف و خلاف ظاهری است، خصوصاً با وجود کلمه «اتَّصَلَتْ بِهِ» که بیانگر اتصال روایات مزبور از ناحیه ثقات به معصومان (ع) است.

از این رو، کتاب مزبور جزو معدود کتاب هایی است که ذکر راوی در اسانید این کتاب، او را مشمول این توثیق عام می نماید، و روایات مذکور در آن نیز در حکم صحیح شمرده می شود، هر چند به صورت مرسل آمده باشد.

دیگر سخن این که از راه های تشخیص صحّت اصل انتساب یک نوشتار یا گفتار به کسی این است که دقت در اسلوب سخن و صناعات به کار رفته در متن مزبور گردد و با سایر آثار که انتسابش به وی ثابت است، سنجیده شود، زیارت ناحیه، از نظر آهنگ سخن و اسلوب های

۵۳. ر. ک: خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۴؛ الفائدة الثانية، کتاب ۵۳. محدث نوری طیّ بحثی به احراز اعتبار کتاب مزبور و تشیید این مبنای رجالی می پردازد، لیکن برخی پس از وی مناقشاتی در زمینه تحقیق او مطرح می نمودند که محقق گرانقدر آقای شیخ مسلم داوری در تحقیق مفصل تر خود به پاسخ گویی و دفع این قبیل اشکالات و تحقیق و تبیین مبانی این قاعده رجالی می پردازد. - ر. ک: اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ص ۲۰۱-۲۱۶.



بیانی و سبک آمیختگی آن با صناعات و آرایه های ادبی، هماهنگی و شباهت زیاد و غیر قابل انکاری با متون دیگر توقیعات منقول از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (ع) دارد.

پاسخ به برخی شبهات

در این قسمت به پاسخ گویی از اشکالاتی می پردازیم که کسی با طرح آنها در پی انکار اصل زیارت برمی آید.

ناگفته نماند که تکیه گاه عمده وی در این میان، اشکال اول است، و برای پاسخ گویی نزدیک ترین گزینه، یعنی حذف صورت مسئله را برمی گزیند، و در این زمینه اشکالات دیگری را با تکلف بدان پیوست می نماید.

ما در این قسمت، ضمن پاسخگویی به هفت شبهه، برخی دیگر از اشکالات را به طور ضمنی طرح و جواب می گوئیم:

اشکال اول. ناسازگاری متن با شؤون اهل بیت (ع)، با توجه به آنچه از منابع اسلامی استفاده می شود که همگی نشان از تربیت پاك دینی و ورع و تقوای شدید در زنان اهل بیت (ع) دارند، آیا عبارت ذیل در زیارت ناحیه پذیرفتنی است؟!:

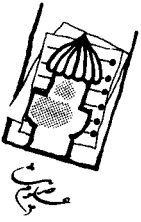
وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا وَإِلَى خِيَامِكَ قاصدًا مُحْمَحُمًا بِكَيْبًا فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ
مَخْزِيًا وَأَبْصَرْنَ سَرَجَكَ مَلُوبِيًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ لِلشَّعُورِ نَاشِرَاتٍ وَكَلَّخِدُوْدُ
لَاطِمَاتٍ وَكَلُّوْجُوْهُ سَافِرَاتٍ وَبِالْعَوِيْلِ دَاعِيَاتٍ وَبَعْدَ الْعَزْمِ مَذَلَّلَاتٍ ... ۵۴

پاسخ. اولاً، گرچه معنای لغوی ترکیب «ناشرات الشعور»^{۵۵} یا «للشعور ناشرات»^{۵۶} این است که «آنان موهایشان را افشان نموده بودند» لیکن این تعبیر کنایی در عربی به همان معنای پریشان مویی است که در فارسی نیز به کار می رود و کنایه از پریشانی و به هم ریختگی حال و روح زنان مصیبت زده است، و ظاهراً خواستگاه این ترکیب کنایی - که در آن از «مو» و «پریشانی» یا از «شعر» و «نشر» استفاده شد - این است که معمولاً در اقوام ملل مختلف زنانی که مصیبت سخت می دیدند و پریشانی و آشفتگی حال و به هم ریختگی احوال پیدا می نمودند، موهایشان را با آشفتگی افشان می نمودند، و به ندبه و ناله و

۵۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۸ - ۲۴۱.

۵۵. مطابق نقل ابن المشهدی در المزار الكبير.

۵۶. مطابق نقل بحار الانوار از شیخ مفید.



مویه‌گری می‌پرداختند، اما پر واضح است که وقتی لفظ یا ترکیبی در معنای کنایی خود به کار می‌رود، لازمه‌اش این نیست که خصوصیات معنای حقیقی آن نیز ملحوظ باشد.

قرینه این معنای کنایی آن است که پس از ذکر «لِلشَّعُورِ نَاشِرَاتٍ» می‌فرماید: «وَاللَّوْجُوهُ سَافِرَاتٍ»، یعنی با صورتهای باز (و بدون رو بند)، حال اگر مقصود از «ناشرات الشعور» یا «لِلشَّعُورِ نَاشِرَاتٍ» معنای حقیقی آن می‌بود، دیگر وجهی برای ذکر این بند باقی نمی‌ماند؛ زیرا وقتی زنی با سربرهنه و موهای آشفته و افشان شده ظاهر گردد، طبیعی است که رو بند نداشته باشد. بلی خود رو بند برای زنان مخدّره امری مستحبّ است، و پذیرش کنار افکندن آن در چنان شرایطی مشکل و محذوری ندارد.

ثانیاً، اگر حدیثی مشتمل بر متنی باشد که بخشی از آن دچار اختلال یا اشکال و یا تعارض با احادیث دیگر باشد، چنانچه قابل علاج دلالتی و تاویل بود تا بتواند با دلایل نقلی یا عقلی محکم سازگار گردد، باید آن را تاویل برد، نه آنکه در بدو نظر به انکارش پرداخت و چنانچه امکان جمع و توفیق با دلایل و نصوص معارض نداشت، آن بخش از روایت از نظر اعتبار کنار گذاشته می‌شود و بخش‌های دیگر به اعتبارشان باقی می‌مانند، مگر آنکه اختلال مزبور موجب سرایت اجمال عارضی به بخش‌های دیگر روایت گردد. حال آنکه سرایت اجمال در این روایت خصوصاً با بلندی و طول متنی که دارد کاملاً منتفی است. کم نیستند احادیثی که دارای چنین وضعیتی باشند، ولی فقیهان برجسته و نامور شیعه به بخش‌های دیگر آن روایت استناد نمایند و مطابق آن فتوا بدهند.

برای این اشکال، پاسخ‌های دیگری نیز داشتیم، لیکن برای اختصار و به لحاظ وضوح پاسخ‌های مذکور به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

اشکال دوم. بی‌اعتباری اسناد، ادّعا می‌شود که این زیارت «در هیچ منبع معتبری به امام نسبت داده نشده و از زیارت‌های منقول از معصوم همراه با سند معتبر نیست». پاسخ این ایراد در بحث از مصادر و اسناد گذشت، و در خلال آن میزان اعتبار اسناد و منابعی که زیارت مزبور در آنها آمده روشن شده است.

اشکال سوم. نامعلوم بودن امام صادرکننده زیارت، ادّعای دیگری که در این زمینه مطرح شده این است که «انشاءکننده آن از طرف علما مشخص نشده است ... معلوم نیست مقصود مؤلف المزار الکبیر از لفظ «ناحیه»، امام علی نقی است یا ناحیه امام حسن عسکری یا ناحیه امام زمان».



پاسخ. این ادعا ناتمام و ناپذیرفتنی است؛ زیرا در بحث از مفهوم ناحیه مقدسه روشن شد که این تعبیر کنایی در فرهنگ شیعه جز بر امام زمان(ع) و احیاناً بیت امام هادی(ع) یا امام عسکری(ع) اطلاق نمی‌گردید، با این توجه:

اولاً، چه تفاوتی دارد که معلوم نباشد، کدام یک از سه امام معصوم(ع) این زیارت را برای شیعیانش تعلیم فرموده است.

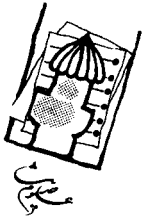
ثانیاً، عبارت: «ومما خرج من الناحية - عليه السلام - إلى أحد الأبواب» در روایت المزار الکبیر به ملاحظه انصراف حاصل از غلبه استعمالی، ظهور در امام زمان(ع) دارد؛ چنان که در بحث یادشده تبیین گشت. مگر آنکه قرینه‌ای^{۵۷} دلالت نماید که مقصود امام هادی یا امام عسکری(ع) باشد. و پر واضح است که ظهور لفظی حجّت است.

ثالثاً، استعمال تعبیر کنایی «الأبواب» نیز در فرهنگ شیعی به نواب چهارگانه امام عصر(ع) در دوره غیبت صغرا باز می‌گردد؛ بلکه اساساً استعمال آن در باره وکلای دیگر امامان(ع) بی سابقه است.

نادرستی ایراد دیگر، با این بیان، نادرستی اعتراض دیگر نیز روشن می‌شود که در تعقیب همین اشکال می‌گوید: «بدیهی است مطالب منقول از ناحیه گاهی از خود امام بوده است و گاهی از افراد مربوط به دستگاه امام بنا بر این، اگر گفته شود فلان مطلب از ناحیه است، مفهومش این نیست که صد درصد از خود امام صادر شده است؛ زیرا اگر مطلبی را یکی از افراد مربوط به دستگاه امام نیز انشاء کرده باشد، صحیح است که گفته شود که از ناحیه صادر شده است و از اینجا نتیجه می‌گیریم که وقتی مؤلف المزار الکبیر می‌گوید این زیارت از ناحیه بیرون آمده است، مفهومش این نیست که حتماً از خود امام صادر شده است...».

پاسخ این ایراد از پاسخ به ایراد قبل روشن می‌شود؛ زیرا علاوه بر آنکه «اصل عدم زیادت» دلالت بر اضافه نشدن جمله «عليه السلام» از ناحیه روات بعدی دارد و وجود این جمله دلیلی دیگر بر این است که مراد از ناحیه(ع) امام معصوم(ع) است، قرآینی که پیش‌تر گذشت موجب ظهور روایت مورد بحث در صدور آن از امام عصر(ع) می‌گردد و چنین ظهوری قابل انکار نیست و با وجود چنین ظهوری، مناقشه در دلالت این روایت و

۵۷. مانند آنچه در باره زیارت شهدا، یعنی زیارت اول ناحیه گذشت که ذکر سال ۲۵۲ق، و نیز بیرون آمدن زیارت مزبور به دست محمد بن غالب اصفهانی - که از نواب چهارگانه امام عصر(ع) نیست - قرینه‌اند بر اینکه مراد از ناحیه امام عسکری(ع) است.



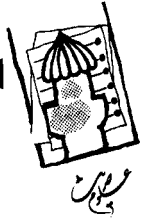
استنادش به امام زمان و یا حدّ اقلّ به یکی از امامان سه گانه یادشده (ع) پذیرفتنی نیست، مگر آنکه کسی در دلالات جز صراحت را حجّت نشمارد و طریقه عقلاء و همه اصولیان را در حجّیت ظهور انکار نماید!!!

مضافاً، در این ایراد اساساً عنایتی به شخصیت و مسئولیت نوّاب خاصّ امام زمان (ع) نشده است؛ زیرا لازمه منصب نیابت و باب امام (ع) بودن، رساندن اوامر و توقیعات و اجرای فرامین آن حضرت و اطاعت محض از حضرتش است، و آنان نیز در این باره کمترین نافرمانی ای نداشتند، و گر نه در چنان منصبی باقی گذاشته نمی شدند، مگر آنکه بر خلاف دلایل روشن عقل و نقل و ضروریات تشیّع - العیاذ باللّه - به انکار علم و آگاهی حجّت خدا برآیم و بگوییم امام عصر (ع) از خود رأیی آنان مطلع نمی گشت!!! یعنی ناحیه مقدّسه پیشوای صالحان و مظهر علم و احاطه الهی را در حدّ بیست برخی و نوّاب آن حضرت (ع) را نیز در حدّ بعضی نفوذی ها تنزّل دهیم!!! چیزی که با عقل و نقل و ضروریات تشیّع سازگاری ندارد.

اما درباره این سخن که «نباید از آن فهمید که صددرصد از خود امام صادر شده است و وقتی می توان با اطمینان گفت که فلان مطلب از خود امام صادر شده است، که یا آن مطلب به خطّ و امضای شخص امام باشد و یا دو نفر شاهد عادل بگویند: ما خود، آن را از دهان امام شنیدیم، و یا بگویند: ما خود، آن را به خطّ و امضای امام دیدیم»، باید گفت که ظاهراً میان مورد حجّیت خیر واحد با موارد لزوم اقامه بینه و شهود عادل که در دعاوی و موارد ملحق به آن لازم می آید خلط شده است، و گر نه در حجّیت خبر، نه تعدّد شرط است و نه علم و اطمینان، بلکه اگر حجّت تعبّدی یا عقلایی اقامه گردد، کافی خواهد بود.

با عنایت به آنچه گفته شد، پاسخ این ایراد نیز روشن می گردد، که «او نگفته است: آن بابی که این زیارت را به دیگران منتقل کرده است کیست؟ او معلوم نکرده است که آن باب نامعلوم قابل اعتماد بوده است یا نه؟» زیرا روایت، دلالت و ظهور دارد بر اینکه مراد از «الأبواب» در عبارت «خرج من الناحیه علیه السلام إلى أحد الأبواب» یکی از نوّاب چهارگانه است. وانگهی رجالیان و دیگر عالمان شیعه همگی اجماع و اتفاق دارند بر اینکه تمامی نوّاب چهارگانه در اوج طهارت نفس و وثاقت هستند و تاکنون کسی از اصولیان را ندیدیم که در اعتبار علم اجمالی از این دست و اینکه مراد از أحد الأبواب کدام یک از نوّاب باشند، کمترین تشکیکی نموده باشند؛ «إنّ هذا لشیءٌ عجاب».

اشکال چهارم. دستور العملی بودن زیارت، اشکال دیگری که متوجّه این زیارت شد،



این است که «زیارتنامه یاد شده صورت دستور العمل دارد و مثلاً می گوید: وقتی که خواستی امام حسین(ع) را زیارت کنی نزد قبرش بایست و چنین بگو و سپس رو به قبله کن و دو رکعت نماز بخوان و در قنوت نماز چنین بگو. سپس به رکوع برو و سجده کن و تشهد بخوان و سلام بده و آنگاه خودت را روی قبر امام بینداز و خاک قبر را بیوس و چنین بگو: ... اگر امام زمان(ع) از زبان خودش این زیارت و روضه ضمن آن را خوانده بود، دستور العمل در آن نبود؛ زیرا در عملی که خود امام انجام می دهد، دستور العمل معنا ندارد».

پاسخ به این شبهه نیز همانند ایرادهای پیش روشن است؛ زیرا اولاً عبارت المزار الکبیر - «ومما خرج من الناحية عليه السلام إلى أحد الابواب، قال: تقف عليه صلى الله عليه وتقول: السلام على ...» - به روشنی گواهی می دهد که زیارت مزبور به عنوان زیارتی تعلیمی از ناحیه مقدسه صادر شده است و وجود دستور العمل نیز در زیارات تعلیمی امری بدیهی است.

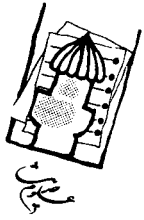
وانگهی ایرادگیرنده، دستور العمل، با تفصیل مذکور، را از زیارت مصباح الزائر نقل می نماید و به زیارت ناحیه مقدسه اشکال می کند، با اینکه سید ابن طاووس و سید مرتضی این متن را به امام عصر(ع) نسبت نداده اند. آنچه به امام(ع) اسناد داده می شود، متنی است که المزار الکبیر و شیخ مفید روایت نموده اند، و غالب تفصیل دستور العمل یادشده را ندارند. با توجه به تعلیمی بودن متن زیارت، نادرستی ایراد دیگرش نیز روشن می گردد، که می گوید:

در زیارتنامه منقول از مزار شیخ مفید و مزار کبیر نیز مثل زیارتنامه منقول از مصباح الزائر ابن طاووس عباراتی وجود دارد که ممکن نیست از زبان امام زمان(ع) باشد مثل اینکه می گوید: خدایا مرا در زمره محمد و آتش محشور کن، یا می گوید: خدایا در این مشهد معظم (حرم امام حسین) هر فسادی را در من می بینی اصلاح کن و مال مرا زیاد گردان، یا می گوید: خدایا مرا به وسیله حلال خودت از حرام بی نیاز گردان و به من علم نافع عطا کن، به دلایلی که ذکر شد نمی توان باور کرد که زیارت مزبور را امام زمان(ع) از زبان خودش خطاب به امام حسین(ع) انشاء کرده باشد.

سستی این ایراد در پاسخ به اشکال پنجم روشن تر می شود.

اشکال پنجم. ناسازگاری متن زیارت با شان معصوم، ایراد دیگری که ذکر می شود این

است که:



شواهدی در خود این زیارتنامه وجود دارد که دلالت می کند این متن از امام زمان(ع) نیست از جمله:

۱. در این زیارتنامه خطاب به امام حسین(ع) می گوید: ای سید پاک، تو نزد خدا شفاعت کن که بارهای گناه را از پشت من بردارد. ^{۵۸}

۲. می گوید: خدایا، مرا بر اخلاص و دوستی و تمسک به اصحاب کساء ثابت بدار و به محبتشان منتفع گردان و در زمره آنان محشور ساز و با شفاعتشان مرا به بهشت داخل کن. ^{۵۹}

۳. می گوید: خدایا، ما به وسیله این امام صدیق (امام حسین) به تو توسل می جویم و به حقّی که تو برای او و جدّ و پدر و مادرش قرار داده ای از تو می خواهیم رزق ما را که قوام حیات ما و رفاه عیال ما به آن بستگی دارد، زیاد گردانی.

۴. خطاب به امام حسین(ع) می گوید: ای امام کریم، به حرمت جدّت از خدا بخواه تا مرا بر کسانی که به من ظلم می کنند و به خاطر دوستیم با تو با من دشمنی می ورزند چیره گرداند.

۵. می گوید: خدایا، من از تو رزق حلال می خواهم پس آن را برابم فراهم کن و مرا به فقر مبتلا نکن که ناچار نشوم رزق خود را از راههای قبیح بجویم و گناه آن گریبانگیرم شود.

۶. می گوید: خدایا، برای من میسر کن که بتوانم هر سال بلکه هر ماه بلکه هر هفته به زیارت مرقد امام حسین(ع) بیایم.

۷. می گوید: خدایا، منزل من به قبر امام حسین(ع) نزدیک است؛ ^{۶۰} ولی چون موجبات ترس وجود دارد ^{۶۱} در زیارتش تأخیر می کنم و این تنها عذر من در این تأخیر است. این شواهد و شواهد دیگری دلالت دارد که این زیارتنامه انشاء امام زمان(ع) نیست.

پاسخ. ما سعی می کنیم این گونه اشکالات را با توضیحاتش بیاوریم تا خواننده محترم

۵۸. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۳.

۵۹. همان، ص ۲۴۱.

۶۰. معلوم می شود آفریننده این زیارتنامه ساکن عراق بوده و منزلش از کربلا خیلی دور نبوده است.

۶۱. معلوم می شود این زیارتنامه در زمانی انشا شده که زیارت امام حسین(ع) با ترس انجام می گرفته است، مثل عصر متوکل عباسی.



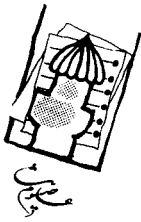
هم به وزن اشکالات بر زیارت ناحیه واقف گردد و هم تصور نشود که مقصود ناقد به درستی رسانده نشده است، لیکن کاش ناقد محترم به جای برخورد شتاب زده با درنگی عالمانه به موارد شبهاتش می نگریست تا به چنین مناقشاتی روی نمی آورد؛ زیرا وقتی زیارت صادر از ناحیه مقدسه جنبه تعلیمی داشته باشد، فزاینده آن باید به تناسب حال زائر نامعصوم باشد. مضافاً، اندک تأملی در متون سایر دعاها و زیارات همگونی مضامین آنها را به خوبی روشن می سازد.

نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت اینکه اصل عبارات زیارت، با توجه به انسجام و رعایت سایر ویژگی های بدیعی از شیوایی درخور توجهی برخوردار است، لیکن ترجمه نازیبای آن به فارسی از سوی ناقد متن و محتوای آن را نیز تحت الشعاع قرار داده است. اشکال ششم. نسبت زیارت به بعضی از علماء، ناقد محترم در خلال کلامش سخنی از علامه مجلسی نقل می کند، و در صدد است این گونه القاء نماید که مجلسی احتمال صدور زیارت از سید مرتضی یا شیخ مفید را قوی می شمارد، می گوید:

او (مرحوم مجلسی) در جای دیگر فرموده است: ظاهراً این زیارت انشای سید مرتضی و شیخ مفید است،^{۶۲} ولی به نظر ما چون این متن از نظر فصاحت و بلاغت ضعیف است و تکلفات ناموجهی در آن وجود دارد، خیلی بعید است سید مرتضی و شیخ مفید - که هر دو قهرمان علم و ادبیات عرب اند - این متن پرتکلف و ضعیف را انشا کرده باشند.

پاسخ. باید توجه داشت که مرحوم مجلسی این سخن را در باره متن اصلی زیارت ناحیه - که وی آن را از المزار الکبیر و مزار شیخ مفید نقل می نماید - فرموده است، بلکه آن را در باره زیارتی می گوید که سید ابن طاووس از سید مرتضی نقل نموده، و هیچ یک آن را به معصوم اسناد نداده اند.

و ما در بررسی متن سوم زیارت ناحیه، ضمن عدم انکار احتمالی که از مرحوم مجلسی نقل شد، روشن خواهیم ساخت که زیارت مزبور با زیارت ناحیه مقدسه تفاوت اساسی دارد، از این رو خلط نمودن بین آنها شایسته مقام تحقیق نبوده است؛ زیرا دو زیارت با تفاوت های کلی که هم در مضامین و هم در اسناد و هم منابع نقل دارند، اگر یکی دچار ضعف و اشکالی



باشد، با کدام مقیاس علمی و مبنای رجالی می توان آن اشکال را به دیگری سرایت داد؟! اشکال هفتم. کاستی بلاغی در متن زیارت؛ از جمله اشکال های بهت آوری که متوجه این زیارت شده، ادعای ضعف از نظر بلاغت و ساختار ادبی آن است. ایشان می گوید:

این زیارت به علت ضعفهایی که دارد نمی توان آن را به عالم بزرگ و ادیب ماهری همچون سید مرتضی عَلم الهدی یا عالم بزرگی مثل شیخ مفید نسبت داد و تشخیص ما این است که این زیارتنامه انشای یک عالم شیعی متوسط و ساده لوحی است که در ادبیات عرب مهارت کافی نداشته است و گاهی تحت تأثیر احساسات افراطی توجه به تالی فاسدهای سخنان خود نمی کرده است. او این زیارتنامه را به صورت دستورالعمل انشا کرده و مثلاً می گوید: وقتی که قُبۀ امام حسین را می بینی چنین بگو و به قتلگاه امام که می رسی چنین بگو و داخل قُبۀ امام که می شوی چنین بگو و خود را روی قبر امام بینداز و خاک قبر را بیوس ...

پاسخ: با شنیدن چنین ایراد بهت آوری باید گفت: **وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ**^{۶۳} زیرا با توجه به ژرفای محتوا و جمال لفظی اعجاب انگیز این زیارت، به حق باید آن را ننگین زیارات ماثوره شمرد، و در اتقان و استواری ساختار ادبی و بلاغی در کنار زیارت جامعه کبیره قرار داد.

کاش نمونه ها و مواردی از زیارت ناحیه را که از نظر بلاغی و ساختار ادبی دچار ضعف است ذکر می نمود، تا ما نیز از نقطه نظرها و یافته های مستشکل بهره مند می شدیم. کلی گویی برای افراد ناآشنا به ابزار نقد، حاصلی جز ایجاد وسوسه و تزلزل ندارد، همچنان که ادعای ضعف ادبی و بلاغی متنی چون زیارت ناحیه، نزد آگاهان به علوم ادب تازی و آشنایان با فنون بلاغت، تنها مدعی را به وزن کشتی علمی می کشاند، و میزان بهره اش از این دانش ها را آشکار می سازد.

برای خوانندگان محترم آشنا با فنون فصاحت و بلاغت کافی می دانیم که خود یک بار با توجه و تأمل متن زیارت را از نظر عمق مضامین و زیبایی های لفظی مورد مطالعه قرار دهند، بلکه فاضلان کم آشنای به فنون یادشده را نیز به همین تلاوت و تأمل فرامی خوانیم،



بدین صورت که از نظر زیبایی لفظی خود به آراستگی لفظی زیارت عنایت نمایند، و از نظر محتوا به ترجمه‌ای نسبتاً دقیق‌تر مراجعه نمایند؛ زیرا خوشبختانه متن زیارت از مصادیق «دل‌بذاته علی‌ذاته» است.

این مجال محدود اجازه بررسی تطبیقی زیارت ناحیه را از این منظر نمی‌دهد، تنها پس از بیانی کوتاه در ماهیت فصاحت و بلاغت، به ذکر کلی ابعادی از استواری ادبی و اتقان بلاغی زیارت ناحیه بسنده می‌کنیم:

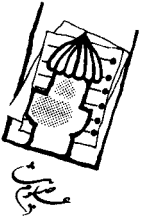
جان‌مایه فصاحت و بلاغت. فصاحت و بلاغت به معنای شیوایی و رسایی سخن در عین روان بودن و انطباق آن با مقتضای حال است، قوام فصاحت و بلاغت به الفاظ و ترکیب‌های لطیف و متین و استوار و مانوس و بهره‌مندی سخن از قالب‌ها و اسلوب‌های روشن و جذاب بیانی است، به گونه‌ای که این مجموعه به طور هماهنگ مطابق مقتضیات حال سخن باشد. البته علاوه بر نکات فوق که به فنون و قواعد علم «معانی» و «بیان» مربوط می‌شود، نقش آرایه‌های لفظی و معنوی، یعنی «وجه‌مُحسّنات بدیعیّه» نیز در شیوایی و شیرینی و جذابیت و دل‌ربایی سخن قابل‌انکار نیست.

بلاغت اعجاب‌انگیز زیارت. با عنایت به ماهیت فصاحت و بلاغت این مقوله، زیارت ناحیه با بهره‌گیری از صناعات و شیوه‌های مختلف بلاغی و آرایه‌های گوناگون لفظی و معنوی چنان ذهن و دل مخاطب را در تسخیر خود می‌گیرد و یکایک صحنه‌های عاشورا را با حماسه‌ها و فجایع و مظلومیت‌هایش در نظر وی مجسم می‌سازد که گویی خود را در آنجا حاضر و ناظر می‌بیند.

هرچند بررسی تطبیقی بلندی مضامین و ابعاد بلاغی برجسته و اعجاب‌انگیز این زیارت مجال بس مفصل‌تر را می‌طلبد، لیکن ما به برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

۱. محتویات بلند معارفی از مضامین توحیدی تا معارف ولایی و تنبیهات اخلاقی و دعا‌های جامع و لطیف در کنار تصویر ملموس مظلومیت‌های سید مظلومان در تکان‌دهنده‌ترین قوالب، با ترتیبی که در دیگر زیارات از معصومان (ع) معهود، بوده، جمع شده است.

۲. رعایت اتلاف لفظی و معنوی در جای جای کلام و به کارگیری الفاظ سهل و منسجم با معانی در هر یک از مضامین جزل و فحیم و یا غزل و رقیق، و نیز تنظیم وزن و آهنگ موسیقایی کلام با محتوا، به ویژه در بخش‌های مربوط به نوحه و نذبه که در عین بهره‌گیری مناسب از کلمات با هجاهای کوتاه و بلند در مواقف و تقطیعات آن بیشتر از عبارات و



واژه‌هایی با صلاهای بلند و کشیده استفاده شده، رعایت جهات خواننده و شنونده زیارت را به شکل شگفت‌انگیزی از جا می‌کند و در مسیر متناسب با مضامین خود می‌کشاند، به گونه‌ای که حتی در قاری یا سامع ناآشنای با عبارات عربی نیز تأثیر حزن‌انگیز و رقت‌آوری می‌گذارد.

۳. بهره‌گیری مناسب از «ایجاز» و «اطناب» در موارد استطراد و در مقام خطاب و گویش با محبوب و درد دل و سوز و گداز با مندوب، و نیز استیعاب بجا و بدون کاستی هم بُعد محتوایی و معرفتی زیارت را پوشش داده، و هم زائر محزون و پرغصه را از نظر روحی تأمین نموده است.

۴. کاربرد صناعت تنزیل و تجرید، و تلقی یکایک اعضا و احوال سیدالشهداء (ع) به صورت یک شخصیت سزاوار خطاب و مخاطب ساختن آن با جان سوزترین عبارات خود هنگامه دیگری در این زیارت بر پا نموده است.

۵. آوردن گونه‌های متنوعی از استعارات و تشبیهات و کنایات و مجازات، و نیز تقدیم و تاخیرها و تاکیدها و توصیف‌ها و دیگر لطایف معانی متناسب با مقتضای حال، همچنین بهره‌گیری گسترده و به موقع از فنون و صناعات متنوع بدیعی از قبیل جناس و طباق و مراعاة النظیر و تلمیح و تسجیع و ترصیع و موازنه و دیگر آرایه‌های لفظی و معنوی، در عین «سلاست عبارات و سهولت الفاظ و دوری از تکلف در تفنن و ابداع و یا کار برد الفاظ غریب و وحشی و متنافر به حق رسایی و شیوایی و دلربایی برون از وصفی برای متن این زیارت آفریده است، تا جایی که فخر و مباهات محبان و پویندگان و لاء اهل بیت (ع) را برانگیخته، آنان را به ترنم عاشقانه این آیه مبارک وامی‌دارد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ».^{۶۴}

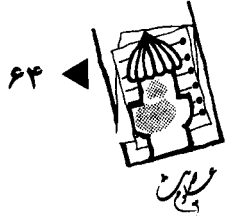
زیارت سوم مروی از سید مرتضی

گزیده‌هایی از متن این زیارت

سید ابن طاووس در مصباح الزائر می‌گوید:

زيارة ثانية بالفاظ شافية، نذكر منها بعض مصائب يوم الطفّ يزار بها الحسين -

صلوات الله عليه و سلامه - زار بها المرتضى علم الهدى رضوان الله عليه - و



سأذكرها على الوصف الذي أشار هو إليه؛ قال: إذا أردت الخروج من بيتك فقل:
اللهم إليك توجهت ...

ثم تدخل القبة الشريفة وتقف على القبر الشريف وتقول:
السلام على آدم صفة ... إنك ولي ذلك يا أرحم الراحمين .

ذكر زيارة علي بن الحسين (ع):

ثم تحوّل إلى عند رجلي الحسين (ع) وقف على علي بن الحسين (ع) وقل:
السلام عليك أيها الصديق الطيب ...

زيارة الشهداء رضوان الله عليهم:

ثم توجه إلى البيت الذي عند رجلي علي بن الحسين (ع) وتقول:

السلام عليك يا أبا عبد الله الحسين سلاماً لا يفنى امده ... ٦٥

نقل محدث نوري از كتاب المزار القديم:

المزار القديم: زيارة أخرى تختص بالحسين - صلوات الله عليه -، وهي مروية
بأسانيد، وهي أول زيارة زار بها المرتضى علم الهدى - رضوان الله عليه -،
(الحسين) - عليه السلام -، وساق الزيارة، وذكر مثله، وفي الزيارتين اختلاف
كثير ٦٦.

نقل مجلسي از مصباح: گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زيارة أخرى له - صلوات الله عليه - أوردها السيد وغيره والظاهر أنه من تأليف
السيد المرتضى رضي الله عنه . قال في مصباح الزائر: " زيارة ثانية بالفاظ شافية،
نذكر منها بعض مصائب يوم الطفّ يزار بها الحسين - صلوات الله عليه و سلامه -
زار بها المرتضى علم الهدى رضوان الله عليه - وسأذكرها على الوصف الذي
أشار هو إليه؛ قال: إذا أردت الخروج من بيتك فقل: اللهم إليك توجهت ...

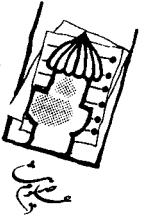
اللهم صلّ على محمد و آل محمد و لا تجعله آخر العهد من زيارتهم وإتيان
مشاهدهم إنك ولي الإجابة يا كريم . ٦٧

گفتار مجلسی در باره زیارت سوم مرحوم مجلسی در باره این زیارت در جای دیگر،

٦٥. مصباح الزائر، ص ٢٢١-٢٢٤.

٦٦. مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٣٥، ح ١٢١٣٠.

٦٧. بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ٢٣١-٢٤٩.



با اشاره به زیارت دوم ناحیه از المزار الكبير می گوید :

قال مؤلف المزار الكبير: زيارة اخرى في يوم عاشورا مما خرج من الناحية إلى أحد الأبواب قال: تقف عليه وتقول: السلام على آدم صفوة الله من خليقته، وساق الزيارة إلى آخرها مثل ما مرّ - يعني عن الشيخ المفيد - فظهر أن هذه الزيارة منقولة مروية، ويحتمل أن لا تكون مختصة بيوم عاشورا، كما فعله السيد المرتضى - ره - .
وأما الاختلاف الواقع بين تلك الزيارة وبين ما نسب إلى السيد المرتضى فلعله مبني على اختلاف الروايات والأظهر أن السيد أخذ هذه الزيارة وأضاف إليها من قبل نفسه ما أضاف . وفي روايتي المفيد والمزار الكبير بعد قوله المخصوص باختوته قوله: السلام على صاحب القبة السامية، والظاهر أنه سقط من النسخ الزيارة التي ألحقها من رواية السيد... ٦٨

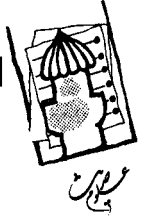
چکيده 'تحقيق درباره' زیارت سوم

معلوم شد که این زیارت را سید ابن طاووس در کتاب مصباح الزائر از سید مرتضی و مرحوم مجلسی نیز از مصباح الزائر نقل می نماید . همچنین محدث نوری نیز گزیده هایی از آن را در مستدرک الوسائل^{۶۹} از نسخه خطی کتاب المزار القديم تألیف راوندی یا مرحوم طبرسی (صاحب کتاب الاحتجاج) از سید مرتضی نقل می کند .
لیکن نه سید ابن طاووس و نه سید مرتضی و نه مرحوم مجلسی و نه صاحب مستدرک هیچیک این متن را به معصومین (ع) نسبت نداده اند، آنچه به امام (ع) اسناد داده می شود متون دو زیارت اول است بررسی مصادر و اسانیدشان گذشت .
مقایسه متون زیارت سوم و دوم نشان می دهد که این دو با هم تفاوت های کلی و اساسی دارند، زیرا :

- ۱ . نه تنها آغاز و انجام این دو متفاوت اند، بلکه غالب محتویات و عباراتشان نیز با هم فرق دارند .
- ۲ . دستورالعمل های زیارت سوم - که منقول از سید مرتضی است - از نظر کمیّت و کیفیت و ماهیّت دستورها با زیارت ناحیه کاملاً تفاوت دارد .

۶۸ . همان، ص ۳۲۸ .

۶۹ . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵، ح ۱۲۱۳۰ .



۳. تنها دو نقطهٔ مشترك میان این دو متن زیارتی مشاهده می‌شود، یکی اینکه هر دو زیارت مربوط به سیدالشهداء(ع) هستند، و دیگر اینکه نزدیک دو سوم زیارت ناحیه^{۷۰} در زیارت منقول از سید مرتضی آمده است.^{۷۱}

توضیح این که زیارت سوم که از صفحهٔ ۲۲۱ تا ۲۴۴ مصباح الزائر را فراگرفته، بخش مشترك آن با زیارت ناحیه از صفحه ۲۲۴ شروع شده، تا صفحه ۲۳۴، یعنی: «... والجنان وولدانها والبيت والمقام والمشعر الحرام» ادامه می‌یابد، و از آنجا تا پایان زیارت، یعنی صفحه ۲۴۴ با مضامین کاملاً مستقل می‌آید. بنا بر این نمی‌توان این زیارت را به معصوم(ع) نسبت داد.

ممکن است ادعا گردد که شخصیتی چون سید مرتضی نه خود اقدام به انشای متن زیارتی می‌کند و نه با توجه به شناختی که از سخت‌گیری‌های زیاد او در روایت داریم، پذیرفتنی است که گفته شود سید مرتضی این زیارت را از عالمی دیگر که آن را انشا نموده بود، نقل نموده است.

لیکن به فرض هم اگر چنین استدلالی برای ما ظن قوی به صدور آن از ناحیهٔ معصوم(ع) ایجاد نماید، ظنی نامعتبر خواهد بود، زیرا دلیل غیر لفظی تا به حد قطع یا اطمینان نرسد، قابل اعتماد نخواهد بود.

مضافاً هر چند قراین متعددی احتمال انشایی بودن زیارت را از ناحیهٔ سید مرتضی بعید می‌شمارد، لیکن شواهد و قراینی نداریم که بتوانیم احتمال تلفیقی و تألیفی بودن آن را نیز نفی نماییم.

از این رو احتمال می‌رود که این زیارت تلفیق و تألیفی از متون سایر ادعیه و زیارات با تصرفاتی برای متناسب ساختن عبارات با مقتضیات مقام باشد.

البته باید توجه داشت که این گونه احتمالات اعتماد ما را در انتساب این زیارت به معصوم(ع) از بین می‌برد، لیکن خود نیز نظریهٔ قابل اعتمادی نیست، زیرا عدم احراز نقل آن از معصوم(ع) به معنای احراز عدم نقل آن از معصوم(ع) نمی‌باشد.

۷۰. این زیارت که از صفحهٔ ۲۲۱ تا ۲۴۴ مصباح الزائر را فراگرفته، بخش مشترك آن با زیارت ناحیه از ص ۲۲۴ شروع شده، تا ص ۲۳۴، یعنی: «... والجنان وولدانها والبيت والمقام والمشعر الحرام» ادامه می‌یابد، و از آنجا تا پایان زیارت، یعنی ص ۲۴۴ با مضامین کاملاً مستقل می‌آید.

۷۱. ر. ک: مصباح الزائر، ص ۲۲۱-۲۴۴.



بنا بر این نظریهٔ عدم صدور آن از معصوم (ع) و همچنین نظریهٔ انشاء یا تلفیق آن از سوی سید مرتضی (قده) یا عالمی دیگر نیز نظریه‌ای اثبات نشده و غیر قابل اعتماد خواهد بود، و کلام مرحوم مجلسی نیز همانند گفتار ما صرفاً ناظر به نامعتمد بودن استناد این زیارت به معصوم (ع) است، و گر نه خود مجلسی (قده) بهتر می‌داند که استظهار او مستند به دلیل لفظی نیست تا اعتبار یابد، بلکه مبنی بر حدس و متکی به ظاهر حال است؛ و معلوم است که دلیل لَبّی تا به سرحدّ قطع یا اطمینان نرسد اعتبار نخواهد یافت.

لیکن در این باره دو نکته را نباید از نظر دور داشت:

۱. هر چند نمی‌توان متن زیارت مزبور را به معصوم نسبت داد، لیکن - خواه بگوییم متن این زیارت از تالیف و تلفیق خود سید مرتضی و یا کار یکی دیگر از عالمان بزرگ شیعه است، و یا آنکه از معصوم نقل شده - فرازاها و مقاطعی از این زیارت که مشتمل بر گزاره‌ای تاریخی و یا نقل قولی از معصوم (ع) باشد، طبیعتاً متکی به روایت سید مرتضی (قده) می‌باشد، از این رو باید شخصیت و مبانی سخت‌گیرانهٔ روایی سید مرتضی و لوازم آن را نیز ملحوظ داشت، از جمله اینکه:

الف: با توجه به حرمت و کبیره بودن گناه نسبت فعل یا قولی به معصومان (ع) در دیدگاه فقهی شیعه، و نظر به ورع و تقوای شدید سید مرتضی، اسناد کار یا گفتاری از سوی وی به معصوم باید در نزد وی مبتنی به حجّتی باشد که موجب وثوق و اطمینان او گردد، و این سخن همانند مراسیل شیخ صدوق در کتاب «فقیه» است که وقتی متنی با لسان احراز در نزد وی به معصومان (ع) نسبت داده می‌شود، حاکی از صحّت قدمایی متن مزبور در نزد وی می‌باشد.

ب: سخت‌گیری سید مرتضی و عدم قول او به حجّیت خبر واحد و منحصر ساختن اعتبار آن به خبر متواتر یا خبر محفوف به قراین موجب قطع یا اطمینان، قوّت و اعتبار گزاره‌های مورد بحث را دو چندان می‌نماید.

۲. با توجه به پیراستگی متن این زیارت و به لحاظ تسامح در دلایل سنن، زائر می‌تواند بدون انتساب آن به معصومان (ع) بلکه به نیت رجاء به صدورش از معصوم (ع) از این زیارت بهره‌مند گردد.